

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

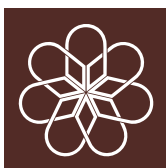
تعمیر علم



اگر ما حیات معقول را دارای دو رُویه یا دو بُعد فرض کنیم، بدون تردید یکی از آن دو، «دین» خواهد بود و دیگری «علم و معرفت». شاید برای برخی از کسانی که با داشتن اطلاعاتی محدود، در این گونه مسائل بسیار مهم اظهار نظر سطحی می‌کنند، این ادعا بعید و غیر واقعی تلقی شود، ولی وقتی که برای یک انسان محقق، مدارک و منابع لازم و کافی حاصل شود، از تردید و انکار مردم بی اطلاع، باکی به خود راه نخواهد داد.

... آیا کسانی که حق اظهار نظر درباره رابطه علم با دین را به خود می‌دهند، فرصتی پیدا خواهند کرد تا طرز تفکرات علمی محض و جهان بینی استدلالی این سینا را، با «مقامات العارفین» او که در کتاب «الاشارات و التنبيهات» متجلی شده است، با هم و مجموعاً مطالعه نموده و به جای توسل به سرگذشت اسف‌انگیز قرون مدرسی (اسکولاستیک) اروپا، درباره واقعیت رابطه علم و دین، تفکرات مطابق با واقع و درستی به دست بیاورند؟

اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى الْمَحْدِ، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۶
زگهواره تا گوردانش بجوی



علم و دین در حیات معقول

محمدتقی جعفری



مفتی ترمینش پورکار علامہ جعفری

Muhammad Taghi Ja'fari

علم و دین در حیات معقول

نویسنده: محمد تقی جعفری

سرشناسه: جعفری تبریزی، محمد تقی، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۷.
عنوان و نام پدیدآور: علم و دین در حیات معقول / محمد تقی جعفری؛
به اهتمام گروه تحقیق و پژوهش مؤسسه علامه جعفری، -
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۳.
مشخصات ظاهری: ۲۶۰ ص. ۲۰۰،۰۰۰ ریال
شابک: ۱ - ۲۲ - ۶۶۰۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
این کتاب در سال ۱۳۶۹ با عنوان علم و دین در حیات معقول توسط
کانون علم و دین منتشر شده است.
کتابنامه: ص. ۲۵۱ - ۲۵۷؛ همچنین به صورت زیر نویس.
یادداشت: نمایه.
موضوع: تمدن - تاریخ
موضوع: اسلام و علوم
موضوع: دانشمندان اسلامی
شناسه افزوده: تقی زاده انصاری، شهرام، ۱۳۲۴، گردآورنده.
شناسه افزوده: جعفری، علی، ۱۳۴۲، گردآورنده.
شناسه افزوده: فیضی، کریم، ۱۳۵۸ - گردآورنده.
شناسه افزوده: عنوان: علم و دین در حیات معقول.
شناسه افزوده: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
رده بندی کنگره: ۱۳۸۳ ع ۷ / ۲ / ۲۲۹ / BP۴۸ ۲۹۷
شماره کتاب شناسی ملی: ۲۸۲۸۵ - ۸۳ م

چاپ: چاپ و طرح امروز

چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شارک: ۱ - ۲۲ - ۶۶۰۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

قیمت: ۲۰۰،۰۰۰ ریال

تطبیق و تصحیح:

شهرام تقی زاده انصاری،

علی جعفری، کریم فیضی

تنظیمات رایانه ای: رؤیا عیزی موسوی

طراح جلد: سعید عجمی

خطاط: محمد علی قربانی

تهران / فلکه دوم صادقیه
بلوار کاشانی / خیابان حسن آباد
کوچه ۴ / پلاک ۲۲ / طبقه دوم

تلفن: ۰۲۱-۴۴۰۹۱۰۴۲/۴۴۰۵۴۵۳

نمابر: ۰۲۱-۴۴۰۷۰۲۰۰

کلیه حقوق نشر مکتوب
و الکترونیکی برای این مؤسسه
محفوظ است.

WWW.ostad-jafari.com

Info@ostad-jafari.com

نمایه مطالب

پیشگفتار.....	۹
رابطه علم و دین.....	۱۳
مقدمه.....	۱۳
بخش اول - علم در اسلام.....	۱۵
علم در اسلام.....	۱۷
علم و فرهنگ هدف دار در اسلام؛ نمونه‌ای از شکوفایی.....	۳۳
تکاپوی علمی و جهان بینی، از سواحل خزر تا اقیانوس اطلس.....	۳۵
دین و علم، دو رویه حیات معقول در اسلام.....	۳۹
نمونه‌ای از نگرش‌ها و معرفت‌های علمی مولانا.....	۴۸
آیا علم باید جهت خاص داشته باشد؟ نظر اسلام چیست؟.....	۵۳
شرط یکم- کثرت قانون علمی.....	۵۳
تعمیم دیدگاه علمی.....	۵۵
شرط دوم- قابل تجربه بودن (پیش بینی).....	۵۶
شرط سوم- ابطال پذیری مشروط.....	۵۷
شرط چهارم- قابلیت تکرار و تعدد.....	۵۸
مفهوم «جهت» برای بررسی جهت علم.....	۶۰
«حیات معقول»؛ جهت کلی علوم در اسلام.....	۶۴
علم برای خود علم، یا...؟!.....	۶۴
بخش دوم - علم و شناخت در آیات قرآن.....	۶۹
علم و شناخت از دیدگاه قرآن.....	۷۱
فصل اول- ارزش و اهمیت علم و شناخت.....	۷۲
تأکید و توصیه‌های مکرر قرآن.....	۷۲
آیاتی که شناخت را مستند به خدا می‌داند.....	۷۴
۱- علم و جهل، عالم و جاهل؛ عدم تساوی.....	۷۴
۲- شناخت صحیح؛ ضرورت آماده کردن فرد و جامعه.....	۷۵
۳- ارتباط صحیح با واقعیات؛ جز حق نباید اندیشید و گفت.....	۷۵
۴- لزوم پیروی از احسن و ابراز آن.....	۷۵
۵- دستور سازنده برای عمیق ساختن شناخت‌ها و تعلیم دلیل جویی.....	۷۷
۶- ضرورت رجوع به عالم.....	۷۸
۷- جامعه و شناخت‌های مفید و ضروری.....	۷۹
۸- حواس طبیعی؛ ضرورت و ارزش آن‌ها.....	۷۹
۹- دیدن؛ اهمیت فوق العاده و مسؤولیت شدید.....	۸۱
۱۰- نظر برای تحقیق، نه تماشاگری محض.....	۸۲
۱۱- ضرورت تفکر در دو قلمرو انسان و جهان.....	۸۳
۱۲- نظام تفکر در قرآن.....	۸۴

- ۱۳- شناخت با نمایش های روانی در اعضای طبیعی ۸۶
- ۱۴- شناخت ناشی از هدایت الهی ۸۶
- ۱۵- بُعد نورانی شناخت ها ۸۸
- ۱۶- شناخت ملکوت ۹۰
- تفسیری از ملکوت ۹۰
- ۱۷- عامل درونی و برونی شناخت؛ فرقان ۹۲
- ۱۸- شناخت، محصول شیء برای خود و شیء برای ما ۹۲
- ۱۹- نسبیت شناخت ها ۹۴
- ۲۰- ضرورت شناخت هویت و مختصات انسانی ۹۶
- ۲۱- ضرورت شناخت سرگذشت جوامع انسانی ۹۷
- ۲۲- شناخت در امتداد سال های عمر انسانی ۱۰۰
- فصل دوم- انواع شناخت ها و ابعاد مختلف روح و ذهن در مسأله علم ۱۰۲
- ۱- شناخت با تدبیر ۱۰۲
- ۲- شناخت استنباطی ۱۰۴
- ۳- شناخت تذکری ۱۰۴
- ۴- تعقل و لب و نهی ۱۰۴
- ۵- تأثیر قلب در شناخت و عمل «گردیدن» ۱۰۵
- ۶- فهم دقیق در شناخت های فقهایی ۱۰۶
- ۷- حکمت؛ معرفت و عمل هدفدار در شؤون «حیات معقول» ۱۰۷
- ۸- شناخت های روشن بینانه (بصیرت) ۱۰۹
- ۹- شناخت های یقینی ۱۱۰
- ۱۰- شناختی به نام «علم لَدُنْی» ۱۱۱
- ۱۱- شناخت پیوسته به وحی ۱۱۲
- ۱۲- شناخت های مستند به شهود ۱۱۳
- فصل سوم- موضع قرآن درباره آفات و موانع شناخت ۱۱۳
- ۱- تکبر و خودمحوری ۱۱۴
- ۲- جهل و پس از شناخت واقعیت ها، مجادله و کاوش های حرفه ای ۱۱۴
- ۳- سخن از روی جهل درباره حق ۱۱۵
- ۴- تقلید و ارتجاع؛ راکد نمودن شناخت ۱۱۶
- ۵- واقعیات را اساطیر و حقایق را افسانه تلقی کردن ۱۱۶
- ۶- خودفریبی یا منحرف نمودن واقعیات ۱۱۷
- ۷- ارتکاب بدی ها، پس از تحصیل شناخت نیکی و بدی ۱۱۷
- ۸- محرومیت از نعمت شناخت، یا اختیار ۱۱۸
- ۹- شناخت حقیقت و پوشاندن آن ۱۱۹
- ۱۰- اختلاف پس از شناخت واقعیت ها ۱۲۰

۱۱	عمل نکردن به علم؛ آفتی بزرگ	۱۲۰
۱۲	شوخی با آگاهی و هشجاری	۱۲۱
۱۳	وسوسه‌های درونی	۱۲۱
۱۴	محرومیت از خودشناسی	۱۲۲
۱۵	شناخت‌های فریبده	۱۲۲
۱۶	انکار و لجاجت در برابر عوامل شناخت	۱۲۳
۱۷	گمان‌ها و محاسبه‌های بی‌اساس	۱۲۳
۱۸	غفلت؛ از آفات شناخت	۱۲۴
۱۹	ظنّ و پندار	۱۲۴
۲۰	زعم؛ گمانی همراه با حق دیدن خویشتن	۱۲۵
۲۱	درک‌های شاعرانه	۱۲۵
۲۲	پدیده‌های خوشایند و اعجاب‌انگیز؛ سد راه واقعیت‌ها	۱۲۷
۱۲۹	بخش سوم - مقدمه‌ای بر تاریخ علوم در تمدن اسلامی	
۱۳۱	تمدن علمی اسلام؛ مقدمه‌ای بر تاریخ علوم	۱۳۱
۱۳۶	مقدمه‌ای بر تاریخ علوم ریاضی در تمدن اسلامی	۱۳۶
۱۳۸	... از ریاضی دانان و هندسه‌دانان مسلمان	۱۳۸
۱۴۴	تعدادی دیگر از ریاضی دانان	۱۴۴
۱۴۵	مقدمه‌ای بر تاریخ علم نجوم	۱۴۵
۱۴۸	رصدخانه‌های اسلامی	۱۴۸
۱۵۰	اسامی تعدادی از منجمان در تمدن اسلامی	۱۵۰
۱۵۰	بحثی در تأثیر ستارگان در سرنوشت انسان	۱۵۰
۱۵۲	بحثی در علم هیأت و نجوم؛ ستاره‌شناسی در اسلام	۱۵۲
۱۶۰	علم هیأت بلی، نسبت دادن سرنوشت‌ها به ستارگان، هرگز!	۱۶۰
۱۶۲	جهان هستی تجلی‌گاه خداوندی	۱۶۲
۱۶۶	جهان‌های تو در تو ... یا طبقات آسمان!؟	۱۶۶
۱۶۷	مقدمه‌ای بر تاریخ فیزیک و مکانیک در تمدن اسلامی	۱۶۷
۱۷۰	اسامی تعدادی از دانشمندان فیزیک و مکانیک در تمدن اسلامی	۱۷۰
۱۷۰	مقدمه‌ای بر تاریخ علم شیمی در تمدن اسلامی	۱۷۰
۱۷۵	اسامی تعدادی از شیمی دانان در تمدن اسلامی	۱۷۵
۱۷۶	معدن‌شناسی در تمدن اسلامی	۱۷۶
۱۷۸	اسامی تعدادی از معدن‌شناسان در تمدن اسلامی	۱۷۸
۱۷۸	گیاه‌شناسی و زیست‌شناسی در تمدن اسلامی	۱۷۸
۱۸۰	... از گیاه‌شناسان و زیست‌شناسان	۱۸۰
۱۸۲	مقدمه‌ای بر تاریخ علوم پزشکی	۱۸۲
۱۸۳	نظریه پزشکی اسلامی	۱۸۳

۱۸۵	حفظ سلامتی و بهداشت عمومی
۱۸۶	نقش حمام سنتی در سلامتی و بهداشت
۱۸۷	نمونه‌ای از پزشکان مشهور مسلمان
۱۸۹	رازی؛ پزشکی بالینی و طب کودکان
۱۹۶	بیمارستان در تمدن اسلامی
۲۰۰	تعدادی از بیمارستان‌های اسلامی
۲۰۱	شاخه‌های مختلف علوم پزشکی
۲۰۲	تعدادی از دانشمندان مسلمان در علم پزشکی
۲۰۳	اسامی تعدادی دیگر از پزشکان در تمدن اسلامی
۲۰۳	فیزیولوژی، پاتولوژی و اورتویدی در تمدن اسلامی
۲۰۵	مقدمه‌ای بر بهداشت دهان و دندان
۲۰۶	مقدمه‌ای بر داروسازی در تمدن اسلامی
۲۰۸	داروهای مفرد
۲۱۲	داروهای مرکب
۲۱۳	مقدمه‌ای بر علم چشم پزشکی در تمدن اسلامی
۲۱۴	رازی و چشم پزشکی
۲۱۷	مقدمه‌ای بر علم دامپزشکی
۲۲۰	مقدمه‌ای بر علم جغرافیا در تمدن اسلامی
۲۲۱	جغرافیا و جهانگردی
۲۲۶	اسامی تعدادی دیگر از جغرافی‌دانان در تمدن اسلامی
۲۲۶	خلاصه‌ای در باب علم تاریخ
۲۲۷	اسامی تعدادی از مورخان در تمدن اسلامی
۲۲۷	بحثی در مورد ترجمه
۲۲۸	اسامی تعدادی از مترجمین اسلامی و غیر اسلامی در تمدن اسلام
۲۲۸	فقه و حقوق در تمدن اسلامی
۲۲۹	... از فقها و حقوق‌دانان در تمدن اسلامی
۲۲۹	علمای اخلاق اسلامی
۲۲۹	تفسیر، حدیث و ادبیات
۲۳۱	... از فلاسفه، حکما، عرفا و متکلمین اسلامی
۲۳۲	نمونه‌ای از دانشمندان اسلامی در اقتصاد
۲۳۳	نمایه آیه‌ها
۲۳۷	نمایه روایت‌ها
۲۳۹	نمایه نام‌ها
۲۵۱	نمایه کتاب‌ها

پیشگفتار

اگر اندیشه‌ورزیِ راستینِ بشری را به یک پرنده تشبیه کنیم، شاهبال این پرنده، چیزی جز جستجو نخواهد بود. انسان، هویت خویش را با «جستجو» آغاز کرده و میراث‌دارانِ عظمت‌ها و ماندگاری‌های خود را از مادرِ جستجو و تکاپو به دنیا آورده است. هرگاه که این موضوع را از آیینۀ تابناکِ حقایقِ موردِ ملاحظه و بررسی قرار دهیم، خواهیم دید: «علم» زاییدهٔ جستجو و تکاپوست و اگر جرقه‌های جستجو در بین نبود، شعلۀ علم هرگز زبانه نمی‌کشید و کار آن، به این اندازه گسترش و بی‌کرانگی و تشعب نمی‌انجامید. علم بی‌گمان یکی از سرنوشت‌سازترین جریاناتِ تاریخ بشر محسوب می‌شود. عظیم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین تحولاتِ حیاتِ انسان، تحولاتی بوده که از دامنِ علم به کوهسار تمدن سرازیر شده است. اما وقتی در ابعادِ خطرخیزِ تحولاتِ خیره می‌شویم و می‌بینیم چگونه قسمتِ عظیمی از «جان» و «حیات» آدمیان، بدون هیچ امکانِ گریزی، قربانیِ نعره‌های علم شده و نعش آن‌ها را در گورستانِ تاریخ، میان هزاران گرد از گردهای سردِ فراموشی به کامِ نیستی داده است، قضاوتِ خویش را محتاج تأمل می‌یابیم. فریادی که از سردابِ قربانیانِ بی‌گناهِ علم و تمدن در افق‌های دور دستِ هستی طنین‌انداز است، علم را یک شمشیرِ دو لبه معرفی می‌کند که به همان اندازه که می‌تواند در خدمتِ «حقیقت»، «عدالت»، «حکمت» و «انسانیت» قرار گیرند، به میزانی بیش از آن، در خدمتِ «خیانت» قرار می‌گیرد و راه را بر هر چه «معقول» و «انسانی» تلقی تواند شد، می‌بندد! «در خدمتِ خیانت»، رساترین واژه‌ای است که می‌توان جریانِ علمِ محض را با آن توضیح و نشان داد که چگونه مغزهای بشری، عروس علم را برای اطفاءِ آتشِ تمنیاتِ بی‌حد و حصر و فاقدِ ضابطهٔ خویش، به «عروسکی» بدل کردند که از جنب و جوش‌های

بی‌هدف آن، بمب اتمی بیرون آمد و باگرد و غباری بسیار غلیظ که از آسمان هیروشیما بلند می‌شد، صدها هزار نفر از انسان‌های واقعی را به پاهای زشت این عروسک خوش چهره ریخت و ماهیت علم بدون تعهد را عریان کرد:

«باید این اصل را بپذیریم که علم بدون ایمان (تعهد)، اگر به اغراض غیر علمی هم آلوده نباشد، صرفاً در حد یک چراغ است، بدون این که راه و مقصدی را روشن نموده و برای بشریت نشان دهد.»^۱

باری، دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی قرن بیستم، و افت و خیزهای انسانی بعد از قرن هجده که آزمایشگاه آن، عمدتاً جوامع شرقی و کشورهای جهان سوم بودند، به صورتی ملموس و غیر قابل کتمان نشان داد که: علم در گذر خویش از اقلیم پیشرفت، اگر با اکسیر «تعهد» مقرون نشود، به هیچ حقیقتی رحم نخواهد کرد و فرضیه «نقص علم» و «عدم مطلق بودن آن»، دقیقاً در این فضا مطرح شد و مورد تصدیق پیشروان درست‌اندیش قافله علم قرار گرفت.

از آن جا که زلال‌ترین صورت تعهد و وجدان‌گرایی، از چشمه دین‌های الهی و شریان‌های آسمانی مذاهب واقعی جوشیده و بر ریگزار خاک جاری شده است، بنابراین، تعدادی از متفکران حقیقت‌یاب و اصالت‌اندیش، از چند دهه پیش، در بحث از نظام علم و «هست»ها و «باید»های آن، فرضیه خویش را «ضرورت هماهنگی میان علم و دین» برگزیده و کوشیدند از تعامل و تعاطی این دو گوهر سازنده، راهی جدید فراروی بشر بکشایند و فرزندان او را از سیاهچال‌های حاصل آمده از تکنولوژی بی‌قید و بند عبور دهند؛ امری که باز هم راه است و اساساً گریزی از آن نیست.

کتابی که پیش روی دارید، پیرامون موضوع علم و دین به قلم آمده است. قلم‌گردان این اثر، متفکری است که علم و دین را از افقی والا مطرح می‌کند و قلمرو جدیدی به نام «حیات معقول» را برای حضور راسخانه این دو مقوله حیاتی پیشنهاد می‌کند.

این کتاب در سه فصل تدوین شده است: الف - علم در اسلام، ب- علم و شناخت از دیدگاه قرآن، ج- مقدمه‌ای بر تاریخ علوم در تمدن اسلامی با نظر به روش علمی دانشمندان اسلام. استاد در این فصل، به معرفی و یادکرد پیشتازان علوم و فنون متنوع پرداخته‌اند.

«علم و دین در حیات معقول» تلاش عالمانه‌ای است برای درک درست و منطقی بستری که انسان از مسیر آن می‌تواند به هویت حقیقی خویش نائل شود. استاد جعفری در مباحث تاریخی این کتاب که نقبی است بر پیشینه طلایی اسلامیان در قلمروهای متنوع دانش، کوشیده است از بیداری‌ای که از این تاریخ مشعشع حاصل می‌تواند شد، مسیر شرق‌گذر دانش‌های عمدتاً غربی امروز را، برای نسلی که جز امروز را نمی‌بیند، نسبت به واقعیات و حقایقی که در دیروزی از دیروزهای واقعی تاریخش روی داده، زنده کند و آنان که باید بدانند، بدانند که علم در جولان خویش، از آغوش دین به گهواره انسان امروز انتقال یافته است و روا نیست که در تاریخ علم، دستی را که از آستین دین بر آمده و نوزاد علم را از کودکی به جوانی و از جوانی به تکامل و بالندگی انتقال داده است، نادیده انگاریم.

این کتاب با تفکرات پر ارجی که در مطاوی خویش دارد، تا امروز تنها یکبار چاپ شده است و پس از چاپ نخست خویش که ۱۵ سال پیش به صورتی نامنقح صورت گرفت، به زیور طبع آراسته نگشته بود و چون از آثار خاص و دروندار استاد جعفری به شمار می‌رفت، این مؤسسه انتشارات آن را در اولویت کارهای خویش نهاد و متن آن را مورد بازبینی قرار داد که اینک در دسترس علاقه‌مندان، جستجوگران و خصوصاً کاروانیان واقع‌بین دانش قرار می‌گیرد.

امید است که دانشوران فهیم با اعلام نقطه‌نظرات خویش، ما را در ادامه راهی که پیش روی داریم، یاری رسانند.

رابطه علم و دین

مقدمه

از آغاز تاریخ رسمی بشر، علم و دین با اشکال گوناگونشان با هم بوده‌اند. نزاعی که به‌خصوص از قرن ۱۸ به این طرف، آتش‌وار بین علم و دین شعله‌ور کردند و در قرن ۱۹ زبانه‌ها کشید، از خطاهایی بود که بشر مرتکب شده است. علم و دین هیچ‌گاه با هم جنگی نداشته‌اند، بلکه اگر جنگی بوده، بین «دانشمند» و «متدین» بروز داشته است. این دو قشر بودند که بدون دلیل با یکدیگر جنگیدند، غافل از این‌که این دو حقیقت، مکمل یکدیگر بوده و هستند. در این میان، عده‌ای گفتند: دین، توده‌ها را تخدیر می‌کند و افیون توده‌هاست! اما واقعیت این‌که: دین را افیون توده‌ها کرده‌اند، نه این‌که ماهیت اصلی دین چنین باشد. چه، علم و هنر را هم می‌شود افیون توده‌ها نمود و ای بسا نیز چنین می‌تواند شده باشد. آری، فقط این نیست که از علم و هنر هم می‌توان برای توده‌ها افیون درست کرد. دانشمندی بوده‌اند که با استفاده از دقیق‌ترین اصول علمی، حقوق انسان‌ها را پایمال کرده و یا با ساختن مخرب‌ترین سلاح‌ها، بشر را گرفتار جنگ و خونریزی ساخته‌اند. این موضوع هرگز نخواهد توانست ماهیت علم را دگرگون کند. ماهیت دین عبارت است از: «قرار دادن شخصیت آدمی در مسیر به ثمر رسیدن در جاذبه کمال».

چیست دین؟ برخاستن از روی خاک تا که آگه گردد از خود، جان پاک

«اقبال لاهوری»

حقیقت دین می‌گوید: بشر باید به سوی کمال برود. اما باید توجه داشته باشیم که از دین سوءاستفاده شده است. به همین منوال می‌گوییم: تعریف سیاست در فلسفه سیاسی و حقوق سیاسی، عبارت است از: «علم توجیه زندگی دسته‌جمعی انسان‌ها». روشن است که سیاست با این تعریف، به خودی خود می‌تواند پدیده مقدسی باشد، اما بدترین گرفتاری‌ها را برای فرزندان آدم، از این کلمه فراهم آورده‌اند. حال، اگر سوءاستفاده بشر از دین را به حساب ماهیت آن بگذاریم، امر در مورد بقیه موضوعات نیز لزوماً باید چنین باشد و اگر بنا باشد ما در خصوص

مذهب - که مورد سوء استفاده قرار گرفته است - نظر منفی بدهیم، اساساً حقیقتی بر جای نمی ماند. به عنوان مثال: تعقل بزرگ ترین وسیله برای تمام دانش هاست که با استفاده از آن و عقل نظری، مکتب های مختلف و آراء و عقاید ضد و نقیض به وجود آمده است و تمام مکتب ها نیز مدعی اند که بر اساس استدلال های عقلی، ارائه طریق می کنند. ما نمی توانیم عقل را که سرمایه بشر است، بدین لحاظ محکوم کنیم، بلکه باید بنیان تربیت بشری را به گونه ای ساماندهی کنیم که از این سرمایه بزرگ درست استفاده کند. آری، همان گونه که علوم مختلف تضادی با یکدیگر ندارند و حتی می توانند مکمل هم محسوب شوند، بین علم و دین نیز هرگز نزاعی نیست. ممکن است عالم و متدین با یکدیگر بجنگند، اما بین علم و دین دعوایی در جریان نیست. در دنیای اسلام به عنوان نمونه، در فاصله زمانی بین شیخ موسی خوارزمی تا ابن سینا، پنج هزار ریاضی دان وجود داشته است. هم چنین، می دانیم که ابن سینا پزشکی نامدار بود که در عین حال، مطالب فراوانی در زمینه فلسفه در کتاب های فلسفی اش و نیز مباحثی فراوان درباره عرفان در «اشارات» دارد.

سؤال این است که چه طور در این جا علم و دین با هم جمع شده و هماهنگ گشته است؟ بر ماست که بگوییم: نزاع موجود میان علم و دین راعده ای سودجو به راه انداخته و قرن های متمادی از آن سود برده اند، اما الان بشر در برهه ای از تاریخ قرار دارد که لزوماً باید این سوء تفاهم را رفع کند. چنان که اگر دقت کنیم، می بینیم گردانندگان علمی تاریخ، اشخاصی بوده اند با گرایش هایی معنوی. به روایت تاریخ علم، یوهانس کپلر دانشمند آلمانی (۱۵۷۱ - ۱۶۳۰م) وقتی علم هیأت جدید را کشف کرد، گفت:

«خدایا تو را سپاس می گذارم، تو بودی که توفیق دادی تا چند آیه از آیات تو را در این دنیا بخوانم. توفیق دیگری عنایت فرما، تا آنچه از آیات تو خواندم، در خدمت بندگانت به کار بگیرم.»^۱

اینان افرادی بودند که با ایمان، وارد دنیای «آن چنان که هست» ها شدند و در قافله و کاروان دانش، «معبد علم» را بنیان گذاری کردند.

بخش اول

علم در اسلام



علم در اسلام

خاتمِ مُلکِ سلیمان است علم جمله عالم صورت و جان است علم^۱ رساله مختصر حاضر که درباره علم از دیدگاه اسلام نگارش می‌یابد، نمی‌تواند بازگوکننده کارنامه بزرگ دانشمندان اسلامی درباره دانش‌هایی که به جهان بشریت تقدیم کرده‌اند، باشد. این رساله باید کلیدی تلقی شود که می‌تواند اهمیت بررسی و تحقیق خدمات بسیار اساسی را که دانشمندان اسلامی برای رشد دانش و ارتقاء جهان‌بینی انجام داده‌اند، اثبات کند.

بحث از این که آیا اسلام از علم به معنای «دریافت واقعیات» دفاع می‌کند و آن را برای حیات انسان‌ها ضروری تلقی می‌کند یا نه، درست مساوی است با بحث از این که آیا دین اسلام از «اسلام» دفاع می‌کند و آن را برای حیات انسان‌ها ضروری تلقی می‌کند یا نه؟ با نظر به بلندای جامع‌نگرانه مکتب اسلام، طرح این مسأله کاملاً نابه‌جا و غیر منطقی به نظر می‌رسد. بنابراین، باید این سؤال را با جدیت مطرح کرد که: چه علتی سبب شده است تا مسأله مزبور مطرح شود؟ به نظر می‌رسد، دو موضوع اساسی، علت طرح چنین مسأله‌ای است:

موضوع یکم- وجود برخی از احکام و تکالیف دینی و شرعی در اسلام که فلسفه آنها قابل درک همگانی نیست. این احکام و تکالیف «امور تعبّدی» نامیده می‌شوند، مانند

۱- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱، ص ۴۶۸.

کیفیت نماز، روزه، حج و بعضی از مسائل دیگر.

توضیح این‌که: استناد به این موضوع برای اثبات این‌که اسلام، علم را ضرورت حیات نمی‌داند و از آن دفاع نمی‌کند، موضوعی کاملاً غیر منطقی و نابه‌جاست، زیرا اولاً: اگر بنا باشد که همه افراد بشر فلسفه و چون و چراى همه آن‌چه را که می‌گویند می‌اندیشد، بدانند، در آن صورت تمام افراد جامعه را نوابغ و نوادر تشکیل خواهند داد. حال آن‌که می‌دانیم در هر دورانی و در هر جامعه‌ای اگر به عدد انگشتان دست چنین انسان‌هایی پیدا شوند، به‌طور قطع، معجزه‌ای در آن صورت گرفته است.

ثانیاً: روشنایی‌های بسیار ناقص موجود در علل و چون و چراى گفتارها و اندیشه‌ها و عمل‌های عینی، منحصر به مردمان عامی نیست، بلکه حتی پیشرفته‌ترین مغزهای بشری در قلمرو حقوق و قوانین نیز که همواره با شرایط و علل و فلسفه‌های حقوق و قوانین سر و کار دارند، از درک علل، مبادی، فلسفه و پاسخ دادن به همه چون و چراى این قلمروها، آشکارا اظهار ناتوانی می‌کنند.

کلود وپاکیه کتاب «مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق» را چنین شروع کرده است:

«مسیو پول کوش می‌نویسد: وقتی فکر می‌کنم مغز گمراهی در پی آن است که بدون داشتن یک راهنما، فلسفه حقوق را درک کند، نگران می‌شوم. در واقع، باید تصدیق کرد که ایده‌های کلی در سرزمین‌های حقوق، مبهم هستند و حدود و ثغور مفاهیم ذهنی اصلی، غیر قطعی بوده و مورد ایرادند، و مصطلحات عرفی نیز در هم و بر هم می‌باشند. بلاشک، همین امر است که توده حقوق‌دانان را از این بررسی‌ها دور می‌کند.»^۱

ثالثاً: احکام و تکالیف تعبدی اسلام به یک فلسفه کاملاً روشن و قطعی مستند است که بر مبنای یک قضیه به ظاهر مشروط ولی در واقع «قطعی» و «غیر مشروط» استوار شده است. این قضیه چنین است: اگر بشر دارای بُعدی معنوی است، این بعد بدون احساس وابستگی به کمال مطلق که از آن خداست، قابل حصول و دسترسی نبوده و

۱- مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق، کلود وپاکیه، ص ۱.

عمل مطابق این احساس، به هیچ وجه قابل اشباع و اقناع نیست و آن گفتار و کرداری که برای اشباع این احساس شریف و تفسیرکننده هدف والای حیات باید به وجود بیاید، عبارت از توجه به مافوق پدیده‌ها و شؤون طبیعت حیات است، زیرا «کمال برین» فوق این امور قرار دارد. هنگامی که احکام و تکالیف معنوی با کلمه «تعبد» بیان می‌شود، عده‌ای از مردم ساده لوح به وحشت می‌افتند. مستند و فلسفه امور تعبدی، روشن و قطعی است، که: حیات من، وابسته به کمال مطلق می‌باشد و برای وصول به آن کمال، راه‌های معینی به وسیله پیامبران الهی ارائه شده است. این راه‌ها در هر زمانی، درست مانند ابزار و وسایل حرکت است به سوی مقصد نهایی.

کعبه، یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی، احرام دگر بند و ببین یار کجاست؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«آیا نمی بینید خداوند سبحان از زمان آدم، انسان‌ها را از اولین تا آخرین آن‌ها، در این دنیا به وسیله سنگ‌هایی آزمایش می‌کند که نه ضرری دارند و نه نفعی، نه می‌بینند و نه می‌شنوند؛ خداوند این سنگ‌ها را بیت الحرام خود قرار داده و آن را وسیله قیام مردم وضع نموده است. خداوند این بیت را در سنگلاخ‌ترین محل روی زمین و در ناچیزترین تپه‌های رویاننده و تنگ‌ترین دره‌ها از نظر قطر و وسعت، در میان کوه‌های خشن و ریگ‌های سست و غیر قابل رویدن نباتات و چشمه‌های کم آب و آبادی‌های گسیخته از هم قرار داده است. این زمین، برای جانداران قابل زندگی نیست. سپس خداوند به آدم و فرزندان او دستور داده است که در برابر این بیت تعظیم کنند و قامت خم نمایند.»^۱

در موضوع حج، دستور برای آزمایش و امتحان و تصفیه نفوس انسانی است. به استثنای مواردی محدود از احکام و تکالیف تعبدی که فهم سالم انسان‌ها، ضرورت آن‌ها را به عنوان «قانون عبادت» و «ارتباط با موجود برین» (خدا) به خوبی درمی‌یابد،

هیچ یک از احکام و عقاید اسلام، تعبّدی محض نبوده و هر کدام از آنها قابل تفسیر منطقی و نیز دارای پاسخگویی‌هایی مناسب و قانع‌کننده در برابر چون و چراهای مربوط به خود می‌باشد. پس کوشش برای اثبات این که اسلام همانند دیگر مذاهب معمولی، از علم دفاع نمی‌کند و با علم در تضاد است، و سپس مقایسه آن با دیگر مذاهب و استدلال به داشتن احکام و تکالیف ایستا، کوششی بیهوده و کاملاً خلاف منطق است.

موضوع دوم- شیوع و رواج تضاد علم با دین. این که علم و دین با یکدیگر تعارض داشته و متضادند، برای اولین بار به طور رسمی در مغرب‌زمین مطرح شده و بروز و شیوع پیدا کرده است. آری، این تضاد نخست در مغرب‌زمین و در نتیجه برخورد نادرست ارباب کلیسا با «علم» به وجود آمد و موجب بروز یک جنگ ساختگی - اما تمام عیار - میان علم و دین شد. اما این که چگونه به جوامع اسلامی سرایت کرد و دین اسلام را نیز به تضاد داشتن با علم محکوم ساخت، داستانی است بس شگفت‌انگیز که این بیت معروف را به یاد می‌آورد:

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری!

شگفت‌انگیز بودن این ماجرا بدان جهت است که کشف از کوه نظری و بی‌اطلاعی طرفداران تضاد دین با علم می‌کند، که چه طور به خود اجازه دادند بدون هیچ‌گونه اطلاعی از اسلام که پهنه بسیار وسیعی از کره زمین را با علم و اندیشه به تصرف خود درآورد، در چنین داوری کوه‌بینانه‌ای منکوب و محصور نمایند!

باید گفت: اولاً دین عیسی و موسی علیهم‌السلام هم مانند دین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (اسلام) پیرو دین فطری ابراهیم خلیل هستند. بنابراین، قانداً نمی‌توانند مخالف علم باشند، زیرا آن دین الهی که می‌گوید: «جهان هستی و نوع انسانی - هر دو - آیات الهی هستند و باید آن‌ها را درک کرد و شناخت»، بدون ضروری تلقی کردن علم، امکان ندارد چنین چیزی را جزو اصول خویش قرار دهد. از این رو، واقعیت جز این نیست که این ارباب حرفه‌ای ادیان بوده‌اند که برای حفظ موقعیت مطلوب خود، به مبارزه با علم